معرفت ادیان ـــــــــــــــــــ سال ششم، شماره اول، پیاپی ۲۱، زمستان ۱۳۹۳، ص ۱۲۳ ـ ۱۳۶

نقد مقالهٔ
«تشابه ادیان توحیدی؛ تحریف کتاب مقدس و تحریف قرآن»

غلامعلی عزیزی‌کیا / استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی‌ؒ azizikia@qabas.net

دریافت: ۱۳۹۳/۱۰/۱۵ ـ **پذیرش:** ۱۳۹۴/۲/۱۶

چکیده

نوشتار حاضر نقدی بر مقالهٔ «تشابه ادیان توحیدی؛ تحریف کتاب مقدس و تحریف قرآن» است که در شماره نوزدهم «معرفت ادیان» به‌چاپ رسیده است.

نویسنده مقاله مزبور، پاسخ‌های داده‌شده به شبهه «تحریف لفظی قرآن با استناد به احادیث بیانگر تشابه امم» را ناتمام ارزیابی کرده است و به همین منظور پاسخی تازه به شبهه ارائه می‌کند، ولی ناقد معتقد است که نویسنده برای تبیین سخن خود و نقد دیگر پاسخ‌ها، مطالبی طرح کرده که به نظر ناتمام می‌آید.

به همین منظور ناقد بعد از مقدمه‌ای، مطالب ناتمام نویسنده را به ترتیب بیان و در پایان، نتیجهٔ ملاحظاتش را ذکر می‌نماید.

کلیدواژه‌ها: تشابه ادیان، تشابه امت‌ها، تشابه سنت‌ها، شبهات تحریف، تحریف عهدین، تحریف‌ناپذیری قرآن.

مقدمه

بحث از تحریف‌ناپذیری قرآن و حل شبهه‌های مرتبط با آن جایگاه بلندی در مباحث قرآن‌پژوهی دارد و عالمان بسیاری از دیرزمان تاکنون بدان پرداخته‌اند و در دو سده اخیر با رشد فزاینده‌ای روبه‌رو بوده است. اهمیت این بحث در آن است که با اندک غفلت و انحراف، باور مسلمانان را نسبت به موجودیت تنها متن آسمانی در دسترس بشر، متزلزل کرده و امکان استناد و استدلال به آن را از میان می‌برد و زمینهٔ انحراف و بی‌اعتنایی به آن را فراهم می‌آورد. به همین دلیل دشمنان قرآن اعم از مستشرقان و دگراندیشان بدان دامن زده و دوستان غافل نیز گاه در این آتش ایمان‌سوز دمیده‌اند. بی‌شک یکی از محورهای مهم تهاجم غیرمسلمانان، بی‌اعتبار جلوه دادن قرآن است. همان‌گونه که مهم‌ترین ابزار وهابیان در سیاه‌نمایی مکتب اهل‌بیت‌ؑ انتساب باور به تحریف قرآن به پیروان این مکتب نورانی است. در چنین فضایی کتاب ***فصل الخطاب*** *مرحوم میرزا حسین نوری* دستاویز دشمنان برای عقده‌گشایی و تهاجم به اسلام به طور عام و تشیع به طور خاص شده است. در زمان‌های پس از تألیف این کتاب عالمان بسیاری به نقد و بررسی آن پرداخته و آثار فاخری در اختیار راه‌جویان و حقیقت‌طلبان قرار داده‌اند. اولین دلیل یا شبهه *مرحوم نوری* در اثبات تحریف قرآن، استناد به احادیث تشابه امت‌ها است. نویسندهٔ محترم نقدهای مختلف قرآن‌پژوهان بر این شبهه را در مقاله‌ای باعنوان «تشابه ادیان توحیدی؛تحریف کتاب مقدس و تحریف قرآن» ارزیابی کرده و در نهایت دو پاسخ را قابل اعتنا دانسته است: یکی اینکه این روایات زمان خاصی را بیان نکرده‌اند بنابراین نمی‌توان ثابت کرد که قرآن تا به امروز تحریف لفظی شده است و دیگری این‌که روایات ناظر به تحریف معنوی بوده و تشابه نیز تام است. اما بلافاصله می‌نویسد: «اما پاسخ درست این است که ... این معجزه باید با معجزات موجود در بنی‌اسرائیل مقایسه شود. ازآن‌جاکه هرگز کسی نتوانست بر معجزات حضرت موسی و حضرت عیسی غلبه کند، کسی نیز نمی‌تواند بر معجزه همیشگی پیامبرﷺ که قرآن است تا روز قیامت غلبه کند و آن را تحریف کند» (نقوی، ۱۳۹۳، ص۲۲). ارزیابی نویسنده محترم از پاسخ‌های عالمان به شبهه پیش‌گفته و پاسخ تازه ایشان خود درخور بررسی بیشتر است که در این مقال به آن می‌پردازیم و برای این منظور نخست نگاهی کوتاه به احادیث تشابه امت‌ها خواهیم کرد.

احادیث تشابه امم چیست؟

در کتاب‌های حدیثی شیعه و سنی از پیامبر اعظمﷺ، سخنی با عبارات متفاوت آمده است که بیانگر

تشابه امت اسلامی با امت‌های پیشین است: «كُلُّ مَا كَانَ فِي الْأُمَمِ السَّالِفَةِ يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مِثْلُهُ حَذْوَ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَ الْقُذَّةِ بِالْقُذَّةِ»(صدوق، ۱۳۹۵، ج۲، ص ۵۳۰)؛ هرچه در امت‌های پیشین بوده در این امت همانند آن خواهد بود؛ مو به مو به همسانی دو لنگه کفش و پرهای تیر. این احادیث، با توجه به سند، بر دو دسته کلی تقسیم می‌شود:

الف: احادیث نبوی که فریقین آن را نقل کرده‌اند که به باور اهل‌سنت متفق علیه و دارای سند صحیح است و در کتب اهل‌سنت به سند صحیح، اما با عبارات مختلف نقل شده است(ر.ک: ترمذی، بی‌تا، ج۵، ص ۲۶؛ حاکم نیشابوری، ۱٤۱۱ق، ج ٤، ص ٥١٦). برخی از عالمان شیعی حدیث نبوی تشابه امم را متواتر دانسته است(مجلسی، ۱٤۰۳ق، ج ۲۸، ص ۲۰)، اما ادعای تواتر لفظی این احادیث نادرست است. به یقین، مقصود *مرحوم مجلسی*، تواتر معنوی می‌باشد. ولی با توجه به مفاد متفاوت این احادیث، تواتر معنوی نیز قابل تصور نیست؛ زیرا برخی از احادیث، همانند حدیث بالا در پی اثبات امثال همه امور مربوط به امت‌های گذشته، در امت اسلامی است. درحالی‌که برخی از این احادیث، تشابه همه امور و وقایع دوران بنی‌اسرائیل با امت اسلامی را بیان می‌کند. برخی دیگر نیز فقط بر تشابه سیره و رفتار امت مسلمان با سیره و رفتار آنان دلالت دارد. دسته‌ای دیگر، تشابه را فقط در باب فرقه فرقه شدن و تخطی از وصی پیامبرﷺ دانسته‌اند.

ب. احادیث منقول از اهل‌بیت‌ﷺ که در جوامع روایی شیعه آمده و در مواردی به پیامبرﷺ استناد داده شده است. این احادیث، خبر واحد است و در میان آنها فقط دو حدیث دارای سند صحیح دیده می‌شود که در پی خواهد آمد.

از منظر دلالی نیز مفاد این احادیث به دسته‌های زیر تقسیم می‌گردد:

الف. احادیثی که به طور مطلق، به تشابه مسلمانان با بنی‌اسرائیل پرداخته و تشابه در همه ابعاد را مطرح می‌کند. از آن جمله، صحیحه *بریدبن معاویه عجلی* است که کشی آن را نقل کرده است: «حَمْدَوَيْه، قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ‌بْنُ مُوسَى، قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ‌بْنُ أَصْبَغَ، عَنْ مَرْوَانَ‌بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ بُرَيْدٍ الْعِجْلِيِّ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي‌عَبْدِاللَّهِﷺ فَقَالَ لِي: لَوْ كُنْتَ سَبَقْتَ قَلِيلًا أَدْرَكْتَ حَيَّانَ السَّرَّاجِ، قَالَ، وَ أَشَارَ إِلَى مَوْضِعٍ فِي الْبَيْتِ، فَقَالَ: وَ كَانَ هَاهُنَا جَالِساً فَذَكَرَ مُحَمَّدَ‌بْنَ الْحَنَفِيَّةِ وَ ذَكَرَ حَيَاتَهُ وَ جَعَلَ يُطْرِيهِ وَ يُقْرِظُهُ، فَقُلْتُ لَهُ يَا حَيَّانُ أَ لَيْسَ تَزْعُمُ وَ يَزْعُمُونَ وَ تَرْوِي وَ يَرْوُونَ لَمْ يَكُنْ فِي بَنِي‌إِسْرَائِيلَ شَيْءٌ إِلَّا وَ هُوَ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مِثْلُهُ قَالَ بَلَى، قَالَ، فَقُلْتُ فَهَلْ رَأَيْنَا وَ رَأَيْتُمْ أَوْ سَمِعْنَا وَ سَمِعْتُمْ بِعَالِمٍ مَاتَ عَلَى أَعْيُنِ النَّاسِ فَنَكَحَ نِسَاؤُهُ وَ قُسِمَتْ أَمْوَالُهُ وَ هُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ فَقَامَ وَ لَمْ يَرُدَّ عَلَيَّ شَيْئاً» (طوسی، ۱٤۰۹ق، ص۳۱٤).

برید گوید: بر امام صادقﷺ وارد شدم. حضرت به من فرمود: اگر اندکی زودتر آمده بودی، *حیان سراج* را می‌دیدی. سپس به جایی از اتاق اشاره کرده و فرمود: همین جا نشسته بود که از *محمدبن حنفیه* یاد کرد و اینکه او زنده است و شروع به تمجید و مدح او کرد. به او گفتم: حیان! آیا تو و دیگران نمی‌گویید و روایت نمی‌کنید که چیزی از بنی‌اسرائیل نیست، جز آنکه در این امت نیز مشابه آن خواهد بود؟ گفت: همین‌طور است. گفتم: آیا تو و دیگران دیده و یا شنیده‌اید که عالمی (در بنی‌اسرائیل) باشد که پیش چشم مردم از دنیا رفته و در پی آن، زنان او ازدواج کرده و اموال او را (بین وارثان) تقسیم کنند، در عین حال او زنده و نمرده باشد؟! حیان پس از این سخن برخاست (و رفت) و چیزی در پاسخ من نگفت.

این حدیث، از نظر سند صحیح بوده و مشکلی ندارد و در ناحیه دلالت، در ظاهر مشابهت بین امت بنی‌اسرائیل با امت اسلامی را تام می‌داند. بر همین اساس که مرده‌ای که قائل به زنده بودن او باشند، در بنی‌اسرائیل نبوده، دیدگاه *حیان سراج* در باب زنده بودن *محمدبن حنفیه* نقد شده است. شاید بتوان گفت: اولاً، این حدیث نشانی از پذیرش تشابه بین بنی‌اسرائیل و امت اسلامی از سوی امامﷺ ندارد، چه‌بسا برای ابطال دیدگاه نادرست او به مطلبی که طرف مقابل درستی آن را باور داشت، احتجاج شده باشد؛ یعنی از باب جدل به تشابه امت‌ها استناد شده باشد، نه به عنوان واقعیتی غیرقابل انکار. ثانیاً، به فرض اینکه تشابه تام مقصود باشد، این تشابه فقط با بنی‌اسرائیل خواهد بود، نه با همه امت‌ها.

ب. احادیثی که تشابه با همه امت‌ها را در همه موارد مطرح کرده است:

احادیثی که به قوم خاصی مقید نشده و شامل تشابه با همهٔ امت‌های گذشته می‌شود. مانند صحیحه *بزنطی*: «مُحَمَّدُ‌بْنُ الْحُسَيْنِ‌بْنِ أَبِي‌الْخَطَّابِ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ‌بْنُ مُحَمَّدِ‌بْنِ أَبِي‌نَصْرٍ قَالَ: سَأَلْتُ الرِّضَاﷺ... وَ قَدْ قَالَ أَبُوجَعْفَرﷺ: هِيَ وَ اللَّهِ السُّنَنُ، الْقُذَّةُ بِالْقُذَّةِ وَ مِشْكَاةٌ بِمِشْكَاةٍ، وَ لَا بُدَّ أَنْ يَكُونَ فِيكُمْ مَا كَانَ فِي الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ، وَ لَوْ كُنْتُمْ عَلَى أَمْرٍ وَاحِدٍ كُنْتُمْ عَلَى غَيْرِ سُنَّةِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِ...» (حمیری، ۱٤۱۳ق، ص۳۷۹ـ۳۸۱). *بزنطی* گوید: از امام رضاﷺ پرسیدم: ... فرمود: ... و راستی که ابوجعفر (امام باقرﷺ) فرمود: به خدا سوگند اینها سنت‌های الهی است. مو به مو (کاملاً یکسان) و روزن به روزن و گزیری نیست، جز آنکه آنچه در پیشینیان شما بوده در میان شما نیز پدید آید. اگر شما بر امر واحدی اتفاق‌نظر می‌داشتید، به سنتی غیر از سنت پیشینیان می‌بودید... . این حدیث طولانی است و فقط بخش کوتاهی از آن مربوط به این بحث است. در آن، فقط بر وجود تشابه در باب اختلافات فرقه‌ای مردم پس از درگذشت پیامبرﷺ تأکید شده است. ازآنجاکه در این حدیث با تعبیر «الذین من قبلکم» آمده است، این تشابه با همه امم (نه با امت خاصی) خواهد بود.

حدیث صحیح دیگری در تفسیر آیهٔ «لَتَرْكَبُنَّ طَبَقاً عَنْ طَبَقٍ»(انشقاق: ۱۹) به شرح زیر آمده است: «مُحَمَّدُبْنُ يَحْيى، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ جَمِيلِبْنِ صَالِحٍ، عَنْ زُرَارَةَ: عَنْ أَبِي‌جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالى: «لَتَرْكَبُنَّ طَبَقاً عَنْ طَبَقٍ» قَالَ: «يَا زُرَارَةُ، أَوَ لَمْ تَرْكَبْ هذِهِ الْأُمَّةُ بَعْدَ نَبِيِّهَا طَبَقاً عَنْ طَبَقٍ فِي أَمْرِ فُلَانٍ وَ فُلَانٍ وَ فُلَانٍ؟»(کلینی، ۱۴۰۷ق، ج۱، ص۴۱۵). *زراره* گوید: از امام باقر علیه السلام درباره آیهٔ «بر حالی از پس حالی بر می‌نشینید» پرسیدم. فرمود: ای *زراره*! آیا این امت پس از پیامبرش درباره فلانی و فلانی و فلانی از حالی به حالی بر ننشستند؟(و دگرگون نشدند؟)

این حدیث، اگرچه صحیحه است و *محدث نوری* بدان استدلال کرده (نوری، بی‌تا، ص ۵۷)، ولی در ظاهر دلالتی بر تشابه امم ندارد، حتی اگر احادیث دیگری که همین آیه را بر تشابه امم تطبیق کرده، بدان ضمیمه کنیم. فقط بر تشابه در اوضاع پس از درگذشت پیامبر دلالت دارد، مانند حدیث مرسلهٔ «وَ مِثْلِ قَوْلِهِ لَتَرْكَبُنَّ طَبَقاً عَنْ طَبَقٍ أَيْ لَتَسْلُكُنَّ سَبِيلَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ مِنَ الْأُمَمِ فِي الْغَدْرِ بِالْأَوْصِيَاءِ بَعْدَ الْأَنْبِيَاءِ» (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج۱، ص۲۴۸)؛ زیرا افزون بر فقدان سند، فقط بر همگونی امت‌ها در پیمان‌شکنی با اوصیای پیامبران دلالت دارد. پس نمی‌توان بدان اعتماد کرد. براین اساس، می‌توان آیه را دالّ بر تشابه امم در همه امور دانست. ضمن آنکه در صحیحه بالا، فقط در باب تغییر حال و دگرگونی روحی مردم به این آیه استناد شده است. مقصود این است که باورها و رفتار مردم در دوره نبوی و سال‌های پس از آن، تفاوت یافته و دچار دگرگونی و انحراف شده‌اند.

بر این اساس، صرفاً دو حدیث صحیح‌السند در این‌باره وجود دارد و سایر احادیث ضعیف هستند.

محدث نوری با استناد به این احادیث و با افزودن مقدمهٔ دیگری که در آن به اثبات تحریف الفاظ و عبارات تورات و انجیل پرداخته، به این نتیجه رسیده است که قرآن نیز در امت اسلامی تحریف خواهد شد. همان سان که آنان کتاب آسمانی خویش را تحریف کردند (نوری، بی‌تا ، ص۳۵ـ۹۶).

بررسی و نقد حدیث تشابه امم

چنان‌که گذشت پاسخ‌های متعددی در نقد این شبهه در مباحث قرآن‌پژوهان آمده است. نویسنده محترم مقاله موردنظر با بیان آنها، هیچ‌یک را درخور حل این شبهه ندانسته و تلاش کرده است، پاسخ جدیدی ارائه کند. وی احادیث تشابه امم را پذیرفته و دلالت آن را بر تشابه در همه ابعاد تمام می‌داند، اما مقدمه دیگر را که تحریف تورات و انجیل است، نمی‌پذیرد. وی بر این باور است که قرآن را باید با معجزات پیامبران گذشته مقایسه کرد، نه با کتاب آسمانی آنان. مفروضات و مطالب قابل تأمل نویسنده در آن مقاله به این شرح است.

أ. به نظر می‌رسد، با آیات قرآن نتوان اثبات کرد که کتاب مقدس تحریف لفظی شده است(نقوی، ۱۳۹۳، ص۱۶).

این سخن به دلایل زیر ناتمام است:

۱. قرآن در آیات متعدد از نزول کتاب‌هایی به نام تورات و انجیل بر حضرت موسی و حضرت عیسی علیهما السلام خبر داده و در زمان ظهور اسلام نیز این کتاب‌ها هرچند ناقص در دسترس اهل کتاب بوده است. چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید: «وَ كَيْفَ يُحَكِّمُونَكَ وَ عِنْدَهُمُ التَّوْراةُ فِيها حُكْمُ اللَّهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِنْ بَعْدِ ذلِكَ وَ ما أُولئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ»(مائده: ۴۳)؛ چگونه داوری تو را بپذیرند درحالی‌که تورات نزد آنان است و حکم خدا در آن موجود است با این همه روگردانند و ایمان نمی‌آورند. اگر قرآن درباره مسیحیان معاصر پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «وَ لْيَحْكُمْ أَهْلُ الْإِنْجِيلِ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ...»(مائده: ۱۷)، نشان از آن دارد که انجیل هرچند ناتمام در اختیار آنان بوده است. گویاتر از این آیات، آیه «أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيباً مِنَ الْكِتابِ»(آل‌عمران: ۲۳) است که بر وجود بخشی از کتاب در نزد اهل کتاب شهادت می‌دهد، آیه مذکور گویای آن است که یهود و نصارا در کتاب آسمانی خود تصرف کرده و آن را تحریف کرده و فقط بخشی از آن در اختیار معاصران پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است(طباطبائی، ۱۴۳۰ق، ج ۳، ص ۱۲۴).

۲. قرآن عالمان اهل کتاب را در باب موضوعات متعددی ملامت کرده و آنان را از عذاب اخروی ترسانده است. از جمله، کارهای آنان، افزودن چیزهایی به نام وحی الهی است، درحالی‌که در کتاب آسمانی نیامده است: «فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هذا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ»(بقره: ۷۹) (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۹۲).

این آیه در تهدید آن دسته از اهل کتاب نازل شده است که برای توجیه افکار و کردار ناشایست خود، مطالبی را به نام کتاب آسمانی جعل می‌کردند؛ یعنی مکتوباتی تهیه و ادعای وحیانی بودن آن می‌کردند. روشن است که آنان مدعی نزول وحی بر خود نبودند، بلکه مدعی وحیانی بودن مطالبی بودند که به مردم ارائه می‌کردند؛ یعنی آنها را با عنوان متن کتاب الهی منسوب به پیامبران خود، به مردم عرضه می‌کردند. بنابراین، از این عبارت روشن می‌شود که دست‌کم نوعی تحریف، یعنی تحریف به زیاده در کتاب‌های آسمانی موجود در محدوده زمانی ظهور اسلام، در حال وقوع بوده است. اگرچه نویسنده، این آیه را دالّ بر تحریف متنی دانسته است! اما مقصود ایشان این است که همه متن تورات موجود دست‌ساز بشر است، اگرچه با آنچه پیامبران بنی‌اسرائیل آورده بودند، کاملاً بیگانه نیست(ر.ک: نقوی،۱۳۹۳، ص۱۵). با این بیان روشن می‌شود که به نظر ایشان، همه تورات در شکلی که می‌بینیم تبدیل یافته و تحریف‌شده کتاب اصلی

است. درحالی‌که نویسنده خود در جایی از مقاله آورده است که تورات و انجیل، به مرور زمان شکل گرفته و در آنها دخل و تصرف صورت گرفته است(نقوی،۱۳۹۳،ص۱۲). لازمهٔ این سخن این است که اولاً این کتاب‌ها الهی بوده و ثانیاً تحریفاتی در آنها صورت گرفته و بخش‌هایی از آن کم و یا بدان افزوده شده است؛ زیرا دخل و تصرف، زمانی معنا دارد که متنی شکل گرفته باشد تا بتوان در آن تصرف کرد و چیزی را بدان داخل و یا از آن برداشت و به‌جای آن چیزی دیگر قرار داد.

۳. تحریف در آیهٔ «یُحَرِّفُونَ الْکَلِمَ...» که به اهل کتاب نسبت داه شده، اعم از تحریف لفظی و معنوی است. منحصر کردن آن به تحریف معنوی نیازمند دلیل است، بلکه می‌توان گفت: قرینه بر تعمیم در آن وجود دارد؛ زیرا در برخی روایات، «یُحَرِّفُونَ الْکَلِمَ» را به هر دو گونه تحریف معنا کرده است. مفسران بسیاری نیز «یحرفون» را به هر دو نوع تحریف لفظی و معنوی تعمیم داده‌اند. (طباطبایی، ۱٤۳۰ق، ج ٤، ص ۳٦٤؛ ج ٥، ص ۲٤۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۸٥و۲٦۷؛ بیضاوی، ۱٤۱۸ق، ج ۲، ص ۷۷و۱۲۷؛ ابن‌عاشور، بی‌تا، ج ٤، ص ۱٤٦). یکی از این نمونه تحریف‌ها را *فیض کاشانی* چنین گزارش کرده است: «مِنَ الَّذِینَ هادُوا یُحَرِّفُونَ الْکَلِمَ عَنْ مَواضِعِه یَمیلُونَ عَنْها بِتَبْدیلِ کَلِمَهٌ مَکانَ اُخْرَی کَما حَرَّفُوْا فِی وَصْفِ مُحَمَدٍﷺ اَسْمَرَ رَبْعَهَ عَنْ مَوْضِعِه فِی التَّوْرَاهِ وَ وَضَعُوْا مَکَانَهُ آدَمَ طُوَالٌ» (فیض کاشانی، ۱٤۱٥ق، ص ٤٥٦).

٤. قرآن کریم نوع دیگری از کارهای ناشایست عالمان اهل کتاب را کتمان مطالب کتاب می‌داند. این مطلب، در دو آیه از سوره «بقره» به شرح زیر آمده است:

ـ «إِنَّ الَّذینَ یَکْتُمُونَ ما أَنْزَلْنا مِنَ الْبَیِّناتِ وَ الْهُدی مِنْ بَعْدِ ما بَیَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِی الْکِتابِ أُولئِکَ یَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ یَلْعَنُهُمُ اللاَّعِنُونَ» (بقره: ۱٥۹).

ـ «إِنَّ الَّذینَ یَکْتُمُونَ ما أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْکِتابِ وَ یَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَناً قَلیلاً أُولئِکَ ما یَأْکُلُونَ فِی بُطُونِهِمْ إِلاَّ النَّارَ وَ لا یُکَلِّمُهُمُ اللَّهُ یَوْمَ الْقِیامَةِ وَ لا یُزَکِّیهِمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلیمٌ»(بقره: ۱۷٤).

کتمان کتاب نیز قابل تعمیم به کتمان متن و کتمان معنای آن است(طباطبائی، ۱٤۳۰ق، ج ۱، ص ۳۸۸). کتمان اصل متن که در نهایت منجر به متروک شدن و از یاد رفتن آن بخش از کتاب آسمانی خواهد شد، نوعی تحریف است؛ زیرا اگر فصل یا بخشی از یک کتاب آسمانی به دلیل ناهمخوانی با اهداف سیاسی و اقتصادی و اجتماعی عالمان اهل کتاب، بازگو نشود و بلکه وجود چنین متنی انکار گردد، پس از چندی کاملاً متروک و از میان خواهد رفت؛ یعنی در نهایت به تحریف به نقیصه می‌انجامد.

با توجه به نکاتی که گذشت، چگونه می‌توان مدعی شد که قرآن سخنی در باب تحریف لفظی عهدین ندارد؟

ب. در روایات هیچ اشاره‌ای به تحریف و تغییر انجیل نشده است (نقوی، ۱۳۹۳، ص ۱٤).

با نگاهی کوتاه به کتاب‌های روایی می‌توان دریافت که انجیل از دیرزمان دچار تغییر و تحریف شده است. در مناظره امام رضاؑ با دانشمندان اهل مذاهب آمده است: «قَالَ الرِّضَاؑ یَا جَاثلیقُ أَ لَا تُخْبِرُنِی عَنِ الْإِنْجِیلِ الْأَوَّلِ حِینَ افْتَقَدْتُمُوهُ عِنْدَ مَنْ وَجَدْتُمُوهُ وَ مَنْ وَضَعَ لَکُمْ هَذَا الْإِنْجِیلَ قَالَ لَهُ مَا افْتَقَدْنَا الْإِنْجِیلَ إِلَّا یَوْماً وَاحِداً حَتَّی وَجَدْنَا غَضّاً طَرِیّاً فَأَخْرَجَهُ إِلَیْنَا یُوحَنَّا وَ مَتَّی ـ فَقَالَ لَهُ الرِّضَاؑ مَا أَقَلَّ مَعْرِفَتَکَ بِسِرِّ الْإِنْجِیلِ وَ عُلَمَائِه فَإِنْ کَانَ کَمَا تَزْعُمُ فَلِمَ اخْتَلَفْتُمْ فِی الْإِنْجِیلِ إِنَّمَا وَقَعَ الِاخْتِلَافُ فِی هَذَا الْإِنْجِیلِ الَّذِی فِی أَیْدِیکُمُ الْیَوْمَ فَلَوْ کَانَ عَلَی الْعَهْدِ الْأَوَّلِ لَمْ تَخْتَلِفُوا فِیه وَ لَکِنِّی مُفِیدُکَ عِلْمَ ذَلِکَ اعْلَمْ أَنَّهُ لَمَّا افْتُقِدَ الْإِنْجِیلُ الْأَوَّلُ اجْتَمَعَتِ النَّصَارَی إِلَی عُلَمَائِهِمْ فَقَالُوا لَهُمْ قُتِلَ عِیسَی ابْنُ مَرْیَمَؑ وَ افْتَقَدْنَا الْإِنْجِیلَ وَ أَنْتُمُ الْعُلَمَاءُ فَمَا عِنْدَکُمْ فَقَالَ لَهُمْ أَلُوقَا وَ مرقابوس إِنَّ الْإِنْجِیلَ فِی صُدُورِنَا وَ نَحْنُ نُخْرِجُهُ إِلَیْکُمْ سِفْراً سِفْراً فِی کُلِّ أَحَدٍ فَلَا تَحْزَنُوا عَلَیْهِ وَ لَا تُخْلُوا الْکَنَائِسَ فَإِنَّا سَتَتْلُوهُ عَلَیْکُمْ فِی کُلِّ أَحَدٍ سِفْراً سِفْراً حَتَّی نَجْمَعَهُ لَکُمْ کُلَّهُ فَقَعَدَ أَلُوقَا وَ مرقابوس وَ یُوحَنَّا وَ مَتَّی وَ وَضَعُوا لَهُمْ هَذَا الْإِنْجِیلَ بَعْدَ مَا افْتَقَدْتُمُ الْإِنْجِیلَ الْأَوَّلَ وَ إِنَّمَا کَانَ هَؤُلَاءِ الْأَرْبَعَةُ تَلَامِیذَ التَّلَامِیذِ الْأَوَّلِینَ أَ عَلِمْتَ ذَلِکَ قَالَ الْجَاثلیقُ أَمَّا هَذَا فَلَمْ أَعْلَمْهُ وَ قَدْ عَلِمْتُهُ الْآنَ وَ قَدْ بَانَ لِی مِنْ فَضْلِ عِلْمِکَ بِالْإِنْجِیلِ ...» (صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ٤۲٥).

از حضرت امیرؑ نیز سخنی به مضمون زیر نقل شده که گویای رفتار تحریف‌گرانه اهل کتاب نسبت به متون دینی خویش است: «یَا کُمَیْلُ إِنَّ النَّصَارَی لَمْ تُعَطِّلِ اللَّهَ تَعَالَی وَ لَا الْیَهُودَ وَ لَا جَحَدَتْ مُوسَی وَ لَا عِیسَی وَ لَکِنَّهُمْ زَادُوا وَ نَقَصُوا وَ حَرَّفُوا وَ أَلْحَدُوا فَلُعِنُوا وَ مُقِتُوا وَ لَمْ یَتُوبُوا وَ لَمْ یُقْبَلُوا» (طبری آملی، ۱۳۸۳ق، ج ۱، ص ۲۹).

ج. تورات مجموعه‌ای است شبیه روایات اسلامی که در آنها تحریف لفظی معنا ندارد(نقوی، ۱۳۹۳، ص۱۳).

نویسنده محترم کوشیده است نوعی مشابهت میان روایات اسلامی با عهدین بیان کند. وجه شباهت در این است که روایات اسلامی در کتاب‌های متعدد تدوین شده است. نمی‌توان آن را در کتاب خاصی منحصر کرد. تورات و انجیل نیز در میان کتاب‌های عهد قدیم یا جدید خلاصه نمی‌شود و چون نمی‌توان روایات را تحریف کرد، تحریف تورات و انجیل نیز بی‌معناست(همان، ص۱۲ و ۱۳). او تعبیر «مَکْتُوبٌ فِی التَّوْرَاهِ... وَ لَمْ تُغَیَّرْ» یا «لَمْ یَتَغَیَّرْ» را که در برخی از احادیث اسلامی، پس از نقل بعضی مطالب تورات آمده، نشانه این می‌داند که تورات مجموعه‌ای شبیه روایات اسلامی است که در آنها تحریف لفظی معنا ندارد، ولی تغییر و جعل معنا دارد!(همان، ص ۱۳) هم کتاب مقدس و هم روایات

اسلامی نقل به معنا شده‌اند و اصراری بر حفظ لفظ آنها نبوده است... بنابراین، تحریف لفظی در آنها بی‌معناست(همان، ص ١٦).

این سخن از جهات گوناگون قابل مناقشه است:

۱. تغییر به هر معنا، تحریف است، اعم از تحریف لفظی و یا معنوی.

۲. وصف «لم یتغیر» در باب برخی از مطالب تورات، اشعار به این نکته است که این کتاب دستخوش تغییر و تحریف شده است، اما این قسمت از آن تغییری نیافته است.

۳. اگرچه روایات اسلامی در ابتدا در کتاب خاصی ارائه نشده است، بلکه به تدریج از سوی پیامبر و معصومان بیان و توسط برخی راویان نگاشته شد، اما با پدید آمدن کتاب‌های روایی، به‌ویژه کتاب‌های جامع، و با عنایت به اینکه امروزه ما در دوران غیبت معصوم﵇ هستیم و صدور حدیث متوقف شده است، تعداد و حجم روایات ما مشخص و ثابت است. از سوی دیگر، از زمانی که تدوین حدیث آغاز شد و شاگردان از استادان خود با راه‌های مختلف، به نقل و نگارش حدیث پرداختند، تغییر و تحریف حدیث نیز ممکن بوده است. اگر راویان مجاز به نقل به معنا بوده و عنایتی به حفظ قالب سخن گوینده نبوده است، اولاً، نقل به معنا در همه روایات رخ نداده است. ثانیاً، در این فرض هم تحریف، معنا دارد؛ زیرا گاه راوی در تبدیل الفاظ دچار خطا می‌شود و گاه به عمد چنین می‌کند و حدیثی جعلی و موضوع پدید می‌آید و یا در استنساخ‌های مکرر، عبارتی یا جمله‌ای تغییر می‌کند. نتیجه آنکه، تحریف شدن روایات، نه‌تنها غیرممکن نیست، بلکه عوامل فراوانی داشته و اکنون در جوامع روایی با تحریف و تصحیف روبه‌رو هستیم. دانشمندان حدیث‌پژوه در حوزه فقه‌الحدیث، راه‌هایی برای شناخت این تحریف و تصحیف‌ها ارائه کرده‌اند.

افزون بر اینها، بهترین دلیل بر امکان چیزی، وقوع آن در خارج است. به همین دلیل، در کتاب‌های درایه و در فقه‌الحدیث، تحریف حدیث مطرح شده و کتاب‌هایی در خصوص تحریف و تصحیف حدیث نوشته شده است (برای آگاهی از عناوین برخی از مهم‌ترین کتاب‌های این حوزه، ر.ک: پاکتچی، ۱۳۸۵، ج ١٤، ص ٦١١ـ٦٢٠).

د. مقایسه قرآن با کتاب‌های آسمانی پیشین نادرست است، بلکه قرآن را باید با معجزات انبیای پیشین در شکست‌ناپذیری مقایسه کرد (نقوی، ۱۳۹۳، ص ۲۲).

اولاً، شبهه *محدث نوری* این است که روایات تشابه امم، بر تشابه تام دلالت دارد و همه وقایع و حوادث امم پیشین را دربر می‌گیرد. یکی از حوادث امت‌های پیشین، تحریف لفظی کتاب‌های

آسمانی بوده است. بنابراین، قرآن نیز در امت اسلامی دچار تحریف خواهد شد. پس، اگر صدور روایات و تشابه تام را بپذیرید، که پذیرفته‌اید، باید به تحریف کتاب در امت اسلامی، هرچند در آینده ملتزم شوید.

ثانیاً، با مفروض بودن اعجاز قرآن، فقط برخی وجوه تحریف منتفی خواهد شد. مانند تحریف به زیاد شدن یک یا نصف سوره و یا تحریف برهم‌زننده نظم اعجازآمیز قرآن (مصباح ، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۳۱۰و۳۱۱). اما تحریف به کاستی که مدعای *محدث نوری* است، با اثبات اعجاز قرآن منتفی نخواهد شد. بنابراین، پیشنهاد مقایسه قرآن با معجزات پیامبران پیشین، در پاسخ شبهه استناد *محدث نوری* به این احادیث کارایی ندارد. از سوی دیگر، این مقایسه چه حاصلی دارد و چه تأثیری در بحث تحریف لفظی قرآن دارد؟ اگر مشابهت تام را پذیرفتید، چیزی مانع از آن نیست که به بحث تحریف لفظی کشیده نشود. مگر شتر صالح، حاصل معجزه او نبود. چگونه فردی آمد و با تشویق دیگران او را پی کرد و کشت؟ مگر نه اینکه معجزات انبیای پیشین زمانمند بوده و پس از وقوع، اثری از آن باقی نمانده است. آیا می‌توان گفت: قرآن نیز در همان مقطع صدر اسلام معجزه بوده و اکنون چیزی به نام معجزه قرآن وجود ندارد؟! بنابراین، اگر بنا به مقایسه معجزه هم باشد، در برخی موارد نتیجه بحث *محدث نوری* دور از ذهن نیست!

از سوی دیگر، اگر بخواهیم قرآن را با معجزات پیشین مقایسه کنیم، با باقی بودن بخشی از قرآن، در حد یک سوره، هم سازگار است. توضیح آنکه بر اساس آیه «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ...»(یونس: ۳۸)، درخواست همانندآوری به اندازه یک سوره، به معنای لغوی آن، شده است؛ یعنی حتی اگر همه بخش‌های قرآن از بین برود، یا جابه‌جا شده و تغییر یابد و فقط یک قسمت تام و مستقل از آن باقی بماند، باز همان قسمت معجزه بوده و قابل همانندآوری نخواهد بود. بنابراین، در فرض مقایسه کردن با معجزات پیشین نیز مشکلی حل نمی‌شود و ادعای تحریف همچنان پابرجاست.

هـ . اگر گفته شود کتاب را با کتاب باید مقایسه کرد، باید گفت در مورد اینکه هر دو کتاب تحریف معنوی شده‌اند شکی وجود ندارد؛ پس سخن روایات در این زمینه درست است تشابه تام است. ... اما در مورد تحریف لفظی باید گفت قرآن با عهدین قابل مقایسه نیستند؛ زیرا عهدین شبیه کتب روایی هستند(نقوی، ۱۳۹۳، ص ۲۲).

اولاً، وقتی سخن از تحریف باشد، اعم از لفظی و معنوی خواهد بود؛ زیرا چنان‌که گذشت، دست‌کم تحریف به زیاده دربارهٔ اهل کتاب وجود دارد. افزون بر این، در احادیث شیعه و سنی،

تحریف عهدین به زیاده و نقیصه به اهل کتاب نسبت داده شده است. بر اساس مدعای نویسنده محترم، تورات و انجیل به مرور زمان شکل گرفته و در آنها دخل و تصرف صورت گرفته است(همان، ص ۱۲). بنابراین، اگر تشابه تام را بپذیرید، به تالی فاسدی بدتر از تحریف مبتلا خواهید شد. چه‌بسا گفته شود که قرآن کریم نیز به مرور زمان در طول دوران رسالت شکل گرفته و رفتارهای مشابه رفتار اهل کتاب نسبت بدان رخ داده است! آنچه اکنون در دست است، چیزی شبیه تورات و انجیل موجود در دست اهل کتاب است!

ثانیاً، چنان‌که خواهیم گفت، رفتار مسلمانان با امت پیشین مقایسه می‌گردد؛ یعنی دست‌اندازی به کتاب و تصرف در آن کاری بود که امت پیشین کردند. در صورت پذیرش این روایات و اثبات تشابه تام، مشابه آن دست‌اندازی و تصرف در کتاب نیز در امت اسلامی رخ خواهد داد.

و. دیدگاه‌هایی که به سند روایات خدشه وارد می‌کنند قابل قبول نیستند(نقوی، ۱۳۹۳، ص ۲۱).

چنان‌که گذشت، تنها دو حدیث با سند معتبر دارد. با توجه به تفاوت عبارات و مضامین این احادیث، با تعدادی احادیث واحد روبه‌رو هستیم که برای اثبات مطالب اصولی مانند موجودیت قرآن کارایی ندارد و در عرضه بر قرآن دلالت آن بر تشابه تام نفی می‌گردد.

ز. لسان روایات به شیوه‌ای است که تشابه تام فهمیده می‌شود هرچند در مصادیق و جزئیات تفاوت وجود دارد(همان).

مقصود گوینده از این سخن روشن نیست. روشن است که مصداق کار بنی‌اسرائیل در آن زمان، با کار مسلمانان تفاوت دارد؛ یعنی مسلمانان کتاب اهل کتاب را تحریف نمی‌کنند، ولی اگر تشابه تام مقصود باشد، به معنای آن است که اینان نیز کتاب خود (قرآن) را تحریف کرده و یا خواهند کرد. بنابراین، زمانی که تشابه تام باشد، مصادیق نیز مشابه هم هستند. همان‌گونه که در متن این روایات آمده است: «وَلَوْ دَخَلُوْا جُحْرَ ضَبٍّ لَدَخَلْتُمُوهُ حَذْوَالنَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَالْقُذَّةَ بِالْقُذَّةِ».

ح. ائمه﵈ و عالمان دینی در بحث‌های دیگر نظیر رجعت به این روایات اعتنا کرده‌اند (نقوی، ۱۳۹۳).

اولاً، می‌توان حدیثی را از برخی ابعاد پذیرفت و از برخی جنبه‌ها، به دلیل خاصی نپذیرفت، یا از اطلاق آن رفع ید کرد. بنابراین، مانعی نیست که در بحث رجعت یکی از ادله خود را حدیث تشابه امم بدانیم. اما اطلاق بخش دیگری از همین حدیث را به دلیل مخالفت با قرآن نپذیریم و بر معنای محدودتر موافق با قرآن بسنده کنیم! یعنی تشابه رفتار امت‌ها در تحریف معنوی کتاب را پذیرفته و دلالت این احادیث را بر تشابه در تحریف لفظی کتاب، مردود بدانیم.

ثانیاً، بیان این روایات در باب رجعت نیز متفاوت است. مثلاً در یکی از این احادیث، مصداق رجعت را، بازگشت خانواده ایوب و زندگی با او پس از جدایی و ابتلائاتی که بر او گذشت، بیان می‌کند. درحالی‌که رجعت امامان﵈ مربوط به بازگشت از عالم برزخ است(مصباح، ۱۳۸۹، ص ۳۴۷). در این صورت تشابه در رجعت نیز به صورت خاصی محدود خواهد شد همانند رجعت عزیر پس از مرگی صد ساله که قرآن نیز در آیه ۲۵۹ سوره «بقره» بدان تصریح کرده است.

ط. روایات تشابه ادیان در عرضه به قرآن تأیید می‌شوند(نقوی، ۱۳۹۳).

در این‌باره، بین دو مطلب زیر خلط شده است: اول اینکه در این احادیث بر همگونی روش و سیره مسلمانان با اهل کتاب تأکید شده است. این مطلب برآمده از ظاهر عبارت «لِيُبَيِّنَ لَكُمْ وَ يَهْدِيَكُمْ سُنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ...» است. سنت در این حدیث، به «الذین» افزوده شده است مقصود از آن، روش و سیرهٔ امت‌های پیشین است؛ یعنی سلوک و نوع رفتارهای آنان در زندگی و مواجهه با دین الهی. بر این اساس، امت اسلامی نیز مشابه همان رفتارها را در زندگی و تعامل با پیامبرﷺ و آموزه‌های دینی خواهد داشت. در نهایت، به همان پیامدی که آن امت‌ها در اثر رفتارشان داشتند، خواهند رسید.

مطلب دوم، درباره یکسانی سنت‌های الهی در برخورد با رفتارهای مشابه از امم مختلف است؛ یعنی اگر کسی با انبیای الهی مخالفت کرد، یا بعکس با توبه و انابه و استغفار به درگاه خدا آمد، سنت خدا درباره او اجرا خواهد شد. ازاین‌رو، به نژاد، موقعیت جغرافیایی، فقر و غنا، قدرت و ضعف، علم و سایر ویژگی‌هایی او نظر نمی‌شود. این مطلب که در آیات قرآن کریم به‌روشنی آمده است، دلالتی بر مطلب قبلی نداشته و آن را نفی یا اثبات نمی‌کند.

حدیث را باید با توجه به موضوعات گوناگون بیان‌شده در آن، بر قرآن عرضه کرد؛ چه‌بسا در یک موضوع، موافق و در موضوع دیگر مخالف قرآن باشد. در این صورت، از مقدار مخالف رفع ید می‌شود.

اکنون باید موضوعات مصرح و یا مدلول‌های التزامی احادیث تشابه امم را بر قرآن عرضه کرد. یکی از رفتارهای نادرست بنی‌اسرائیل تحریف کتاب آسمانی بوده است که به دو شکل تحریف لفظی و معنوی رخ داده است. دلالت این احادیث در تشابه امت اسلامی با امت‌های پیشین در بعد تحریف معنوی و تفسیر به رأی مخالفتی با قرآن ندارد، اما در باب تحریف لفظی با قرآن مخالف است؛ زیرا برخی از آیات از «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحافِظُونَ»(حجر: ۹)، به روشنی بر مصون بودن قرآن از تحریف لفظی دلالت می‌کند. بر این اساس، هر دلیل غیرقرآنی که بر تحریف لفظی قرآن دلالت کند، در عرضه بر قرآن کنار گذاشته می‌شود. بدین ترتیب، احادیث تشابه امم را می‌توان در دلالت بر تحریف

معنوی پذیرفت، ولی در دلالت بر تحریف لفظی رد کرد. به عبارت دیگر، تشابه کارکرد مسلمانان با بنی‌اسرائیل را در باب کتاب آسمانی، فقط در تحریف معنوی و پشت سر انداختن و بی‌اعتنایی به کتاب آسمانی خلاصه کرد.

آنچه موجب شده تا نویسنده محترم این احادیث را مورد تأیید آیات قرآن بداند، تشابه سنن الهی درباره امت‌هاست. مانند سنت امداد، استیصال، امهال،... که در آیاتی از قرآن مطرح شده است. ما با این سخن مخالفتی نداریم، اما نباید فراموش کرد که این سنت‌ها مشروط و مقید است؛ یعنی بر اساس این آیات، اگر مردم مسلمان کارهایی همانند کارهای گذشتگان انجام دهند، همان سنت‌های الهی دربارهٔ آنان جاری خواهد شد. بنابراین، اولاً آیات سنن بر وقوع اموری مشابه همه حوادث و رفتارهای امت‌های پیشین دلالت ندارد. ثانیاً، به دلیل آیات دیگری که در قرآن آمده است و کسی در آنها تردیدی ندارد، ساحت قرآن از دستبرد جاعلان و محرفان منزه است و تشابه امت‌ها به‌هیچ‌وجه شامل این حوزه نخواهد بود.

نتیجه‌گیری

هیچ‌یک از مفروضات نویسنده محترم در نقد پاسخ‌های ارائه‌شده به شبهه تشابه امت‌ها قابل اثبات نیست. اگرچه برخی از محدثان به متواتر یا متظافر بودن احادیث بیانگر تشابه امور امت‌ها نظر داده‌اند، اما به دلیل وجود تعبیرهای متفاوت متواتر لفظی نیستند و مفاد یکسانی نیز ندارند تا بتوان از مجموع آنها تواتر معنوی به‌دست آورد. در میان احادیث شیعی مربوط به این موضوع فقط دو حدیث دارای سند صحیح است. دلالت این احادیث بر تشابه تام امت اسلامی با امت‌های پیشین نه‌تنها مورد تأیید قرآن نیست، بلکه با آیات بیانگر تحریف‌ناپذیری قرآن معارض است. بنابراین فقط بر نوعی تشابه دلالت دارد و در این صورت دلالتی بر تحریف لفظی قرآن نخواهد داشت. مقایسه قرآن به عنوان معجزه با معجزات انبیای پیشین پاسخ شبهه *محدث نوری* در استناد به احادیث تشابه امم نیست؛ زیرا معجزه بودن قرآن با باقی بودن یک سوره نیز محقق است، بنابراین با تحریف قرآن به نقیصه نیز سازگار خواهد بود.

منابع

ابن‌عاشور، محمدبن طاهر، بی‌تا، ***التحریر و التنویر***، بیروت، مؤسسة التاریخ العربی.

بیضاوی، عبدالله‌بن عمر، ۱٤۱۸ق، ***انوار التنزیل و اسرار التأویل***، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

پاکتچی، احمد، ۱۳۸۵، «تحریف در حدیث»، ***دائرة المعارف بزرگ اسلامی***، تهران، بی‌نا.

ترمذی، محمدبن عیسی، بی‌تا، ***الجامع الصحیح و هو سنن الترمذی***، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

حاکم النیسابوری، محمدبن عبدالله، ۱٤۱۱ق، ***المستدرک علی الصحیحین***، بیروت، دارالکتب العلمیة.

حمیری، عبدالله‌بن جعفر، ۱٤۱۳ق، ***قرب الإسناد***، قم، مؤسسة آل‌البیت علیهم‌السلام.

صدوق، محمدبن علی، ۱۳۹۸ق، ***التوحید***، قم، مؤسسة النشر الاسلامی.

طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱٤۳۰، ***المیزان فی تفسیر القرآن***، قم، مؤسسة النشر الاسلامی.

طبرسی، احمدبن علی، ۱٤۰۳ق، ***الإحتجاج علی أهل اللجاج***، مشهد، نشر مرتضی.

طبرسی، فضل‌بن حسن، ۱۳۷۲، ***مجمع البیان لعلوم القرآن***، تهران، ناصر خسرو.

طبری آملی، عمادالدین أبی‌جعفر محمدبن ابی القاسم، ۱۳۸۳ق، ***بشارة المصطفی لشیعة المرتضی***، چ دوم، نجف، المکتبة الحیدریة.

طوسی، محمدبن حسن، ۱٤۰۹ق، ***إختیار معرفة الرجال***، مشهد، دانشگاه مشهد.

فیض کاشانی، محمد، ۱٤۱۵ق، ***تفسیر الصافی***، تهران، الصدر.

کلینی، محمدبن یعقوب، ۱٤۰۷ق، ***الکافی***، تهران، دار الکتب الإسلامیة.

مجلسی، محمدباقر، ۱٤۰۳ق، ***بحار الأنوار***، بیروت، دار إحیاء التراث العربی.

مصباح، محمدتقی، ۱۳۸۹، ***قرآن‌شناسی***، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

نقوی، حسین ۱۳۹۳، «تشابه ادیان توحیدی؛ تحریف کتاب مقدس و تحریف قرآن»، ***معرفت ادیان***، ش ۱۹، ص۷ـ۲٤.

نوری طبرسی، میرزا حسین، بی‌تا، ***فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الارباب***، بی‌جا، بی‌نا، افست از نسخه نوشته شده به سال ۱۲۹۸ق.